

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

تدبر؛ چستی، چرایی و چگونگی (جلد اول)

کارگاه‌های تخصصی - اسناد نخست ۹۷/۰۲/۲۰

(قرائت سوره مبارکه توحید و سوره مبارکه قدر توسط استاد)

همانطور که می‌دانید همه روزها و شب‌ها می‌تواند شب قدر باشد به شرطی که به شب قدر وصل باشد. برای اینکه خداوند انشاءالله توفیق درك شب قدر را از همین لحظه به ما بدهد، صلواتی ختم بفرمایید.

موضوع بحث را بنا به دلایلی تدبر تخصصی چستی، چرایی، چگونگی گذاشته‌ایم، به دلیل اینکه خیلی از دوستان در شرف تعیین مسیر و برنامه‌ریزی هستند و برخی خیلی از مسیر را طی کرده‌اند و یکسری سوالات برایشان مطرح است و ابهاماتی دارند. به هر حال نیاز است در مورد تدبر تخصصی صحبت شود تا این ابهامات بر طرف شود.

برای اینکه سوال‌های شما برایتان مرور شود و یادتان بیاید، بنده صحبت‌های اولیه را انجام می‌دهم و بعد از آن سوال‌های شما را می‌شنوم. از مهم‌ترین موضوعاتی که باید به آن پردازیم، همین بحث است.

تدبر تخصصی در واقع به نیازی که فرد دارد باز می‌گردد و چون نیاز تخصصی می‌شود، تدبر نیز تخصصی می‌شود. پایه تدبر را بر روی نیاز قرار می‌دهیم. نیازی که در ذات و گوهره انسان به عنوان بهترین عطا قرار داده است و قدرتی که آن نیاز را می‌تواند شناسایی کند و نیاز حقیقی را از کاذب آن تشخیص دهد و به سمت نیاز حقیقی برنامه‌ریزی کند و نفس را در آن جهت قرار دهد. برای تدبر چنین چیزی تعریف می‌کنیم با بیان‌های مختلف. بنابراین وقتی از تدبر تخصصی صحبت می‌کنیم، در واقع در مورد نیازی می‌گوییم که به صورت تخصصی برای فرد مطرح می‌شود.

تخصص یعنی او در مقامی قرار دارد که باید به هر حال ایفای نقش و مسئولیتی داشته باشد. اگر مادر است، مادرانه عمل کند، اگر پدر است، پدرانه عمل کند، اگر مسئول مملکت است، مسئولانه عمل کند. قصدمان هم از تدبر تخصصی چیز عجیب‌گریبی نیست. مادری که بخواهد مادرانه عمل کند را نیز به عنوان تخصص در نظر می‌گیریم

اما به هر حال نیازش نیاز تخصصی است و واقعا کاری را در عرصه اجتماع و هویت اجتماعی اش ایفا می کند. نهایتش اگر یک مادر موفق شد، بقیه مادران عالم می آیند و از روی او کپی برداری می کنند! حقایقی که به آن رسیده است برای دیگران نیز قابل استفاده می شود. در هر حال خوبی در عالم به هیچ وجه گم نمی شود؛ چه فرد ثبت کند و چه ثبت نکند، به هر حال هستند کسانی که ثبت کنند. به هر حال منظور ما از تدبیر تخصصی رجوع به قرآن برای نیازهای تخصصی است. دلیل و ضرورتش این است که برخی قائلند انسان برای رفع نیازهایش می تواند به تجربه، استدلال و چیزهای دیگری رجوع کند اما ما می گوئیم اگر خداوند بنایش را بر هدایت انسان قرار داده است لابد در زمینه های تخصصی هم او را هدایت می کند و دست عنایتش را از او قطع نمی کند! بنابراین قرآن در مواردی نیازهایی که انسان به صورت تخصصی به خصوص در مسئولیت ها با آن مواجه می شود، راهبردهای خاص خودش را دارد و انسان اگر به قرآن رجوع کند، حتما جوابش را می گیرد و اعتقاد داریم هر کس چنین نکند، خودش ضرر خواهد کرد چرا که خود را از یک منبع غنی محروم کرده است. فکر و ذهن و زندگی اش را به تجربه سپرده است. مگر تجربه چقدر می تواند کار انجام دهد؟! یا اینکه به سمت استدلال ها رفته است. مگر استدلال چقدر می تواند بار انسان را به دوش بکشد؟! خداوند کلام خودش را قرار داده است تا انسان بتواند مجموعه نیازهایش را (که اگر نیاز حقیقی باشد به نوعی به هدایت ختم می شود)، جواب بدهد و در واقع برایش تبیان باشد. ضرورتش این است که اگر امتی، قومی، قریه ای، گروهی، جمعی یا حتی فردی این کار را نکن، خودش ضرر می کند؛ مثل اینکه ذخیره و گنجی را در دست داشته است اما مدتی را با فقر و فلاکت زندگی کرده است. پول داشته اما گدایی می کرده و متأسفانه وضع ما الان به این صورت است که قرآن را به عنوان بزرگترین عطیه در دست داریم اما این قرآن در زندگی، نظامات و شئوناتی که داریم، جریان ندارد.

عده ای اعتقاد دارند اما توان ندارند و عده ای همین اعتقاد را نیز ندارند و می گویند قرآن یک ذکر است به این معنا که معنویتی را برای ما درست می کند و اینطور نیست که همه نیازهایتان را بتوانید به قرآن ارجاع دهید.

به هر حال کسانی که قائل به تدبیر تخصصی هستند نظرشان این است که همه شئوناتی که در انسان وجود دارد، قابلیت ارجاع به قرآن را دارد و البته ضرورت هم دارد که انسان چنین کاری را انجام دهد. مثل شب قدر است.

تفاوت این کار مثل لیلۃ القدر است که کسی به تجربه رجوع کند یا به قرآن رجوع کند. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۱ به یکباره، یک عمر جلو می‌افتد اما مسیر غیر قرآن، یک روز یک روز پیش می‌رود.

این در مورد ضرورت تدبیر تخصصی و معنای حداقلی که از آن ارائه دادیم. چگونگی آن روشن شدن خواست، طلب و دعای انسان است. اینکه برای قرآن چنین شأنی قائل شود و برای نیازهای خودش و خودش، چنین کرامتی قائل شود و مطالبه‌اش از قرآن این باشد که این اولین حدّش باشد و نهایتاً اگر متوجه نشد، می‌رود ده سال، بیست سال تا پنجاه سال دنبال آدمی می‌گردد که بتواند پاسخش را بدهد که اگر تبیان است، من چگونه می‌توانم از قرآن در همه زندگی‌ام و تمامی شئون زندگی استفاده کنم؟ می‌ارزد که انسان یک عمر را خرج درک یک «لیلۃ القدر» کند که استدلالش نیز این است که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۲.

این اتفاق برای برخی سخت است و برای برخی به راحتی و زود اتفاق می‌افتد و دلیلش را نیز نمی‌دانیم. الان حتی چستی تفصیلی اینکه اگر قرآن وارد زندگی شود چه می‌کند که وقتی نباشد، آن اتفاق نمی‌افتد، را نیز نمی‌دانیم. قبلاً هم خدمتتان گفته‌ام اگر الان قرآن را از دست ما بگیرند و بگویند زندگی کن، زندگی می‌کنیم و هیچ فرقی هم نمی‌کند با زندگی کردنی که در آن قرآن باشد و صحنه زندگی ما را تغییر نمی‌دهد. باید تفصیلاً بدانیم چه اتفاقی می‌افتد. آنقدر باید روی این کار شود تا عده‌ای موتورشان روشن شود و با قرآن زندگی کنند تا برای بقیه الگو شوند و می‌ارزد که انسان عمری را صرف این موضوع بکند.

پس چستی آن مشخص شد و ضرورت آن بدیهی است و چگونگی آن، خود نیاز به این نیاز است. نیاز به نیاز و روشن شدن نیاز به این نیاز. ایجاد این طلب و خواست به صورتی که فرد بگوید که ارزشش را دارد که من تمام عمرم را برای این موضوع بگذارم و ساعت‌ها برای آن وقت صرف کنم. چون خیلی‌ها تا به کلاسی می‌روند و به نتیجه نمی‌رسند می‌گویند ما آدم این کار نیستیم؛ یعنی برخی می‌گویند که کتاب آن کتابی که باید باشد، نیست و برخی هم می‌گویند که ما آدم آن نیستیم. باید بدانیم که شما مسیری را انتخاب می‌کنید که شأن آن مسیر، نه عمر تو، بلکه عمر تمامی انبیاست که در آن خرج شده است! صد و بیست و چهار هزار پیغمبر (سلام الله علیهم اجمعین)

^۱ سوره قدر، آیه ۳

^۲ همان

ذخیره شده‌اند برای یک چنین قرآنی. متوجه این می‌شوید این یعنی چه؟! بعد گفته می‌شود که عمر من و... این حرف‌ها عجیب است.

همین روشن شدن طلب به نحو طلب، نه به نحو صوری، خیلی مهم است. خیلی وقت‌ها آدم می‌گوید من دلم می‌خواهد. دلم می‌خواهد یعنی اینکه یکبار افتادیم نشد، دو بار افتادیم نشد، ده بار و... بلکه یک عمر افتادیم و نشد اما باز به بچه‌هایمان توصیه می‌کنیم که این کار را انجام بدهند.

بنابراین اولین کار، به طلب، نیاز و شعله‌ور شدن این نیاز برمی‌گردد، اینکه احساس کند همه راه‌ها به غیر از این راه، بن‌بست است و همه مسیرها سراب است و البته خود این معرفتی است که خداوند باید به انسان عنایت کند و البته آدم باید لطمه هم بخورد و خسارت دیده هم بشود تا بفهمد. خیلی وقت‌ها تا فرد خسارت نبیند، متوجه نمی‌شود.

کار دوم این است که فرد باید استمرار داشته باشد. به هر حال شما برای انجام هر کاری نیاز به استمرار داری و این در آیات زیادی با بحث صبر مطرح شده است. اینکه انسان با یک شیب ثابت و بدون کم و زیاد شدن جلو برود و شل کن و سفت کن در نیورد. چون علت عدم موفقیت‌ها در این مسیر به دلیل نداشتن استمرار است. فرد آمده هفته‌ای چهل ساعت در شش ماه زمان گذاشته، بعد این را رها می‌کند و دوباره مدتی بعد دوباره مثلاً تایم زیادی می‌گذارد. این شل کن سفت کن، کار را خراب می‌کند؛ مثلاً اگر از همان اول یک برآیندی را مشخص کند و ده ساعت یا بیست ساعت را ثابت تعیین و آن را در طول روزش پخش کند و بگوید مثلاً خدایا تو بیست و چهار ساعت به من داده‌ای، من هم دو ساعت آن را صرف فهم کلام تو می‌کنم و اصلاً فکر می‌کنم که تو به من بیست و دو ساعت عمر در شبانه روز داده‌ای، همه عمرم را روی این بیست و دو ساعت می‌بندم.. و چهارده ساعت را به طور پیوسته در همه عمرش هر هفته برای قرآن قرار بدهد، نه اینگونه که مثلاً الان کنکور دکتری دارم، الان کنکور ارشد دارم، امروز عروسی است و فردا بچه‌ام متولد شده و و خلاصه هر روز برنامه‌ای دارد.

به هر حال زندگی انسان پر است از این ابتلائات که نمی‌تواند قرآن را بخواند، حتی کسانی که زندگی‌شان از نظر زمانی بسیار در تنگنا قرار دارد و با آمدن یک بچه تمام وقتشان گرفته می‌شود اما به هر حال باید از قبلش برنامه بریزد که خدایا من بیست و دو ساعت وقت برای زندگی دارم و این را تحت هر شرایطی لحاظ کند. پس قسمت دوم کار استمرار است و بعد از استمرار برنامه‌ریزی است، چون گاهی می‌گوییم برنامه‌ریزی بعد استمرار در حالیکه در واقع این گونه است که اول استمرار است و بعد برنامه‌ریزی. چراکه وقتی کسی زمانی را برای کاری اختصاص

داد، می تواند روی آن برنامه ریزی کند. مثل اینکه به شما بگویند شما نمی خواهید خانه دار شوید؟ می گوید بله، بعد گفته می شود که برای خانه دار شدن، برنامه بریز. در حالیکه اول باید پرسید که تو پول داری برای خانه دار شدن که حالا می خواهی برای آن برنامه بریزی؟ یا شغلی داری که بتوانی پولی بدست بیاوری؟ برنامه برای زمانی است که تو منبعی داری و می خواهی آن را توزیع کنی. باید داشته اولیه مشخص باشد و بعد بگویی حالا می خواهی چه کنی. پس برنامه ریزی به عنوان سومین کار، مربوط به زمانی است که شما دقیقا می دانید چقدر زمان دارید و می خواهید چه کاری انجام بدهید.

چهارمین بحث، روش است؛ یعنی بعد از اینکه پذیرفتید و استمرار نیز دارید و برنامه را هم ریخته اید، حالا باید بروید ببینید چه چیزی را باید خواند. فهرستی از مطالعه و روش به دستتان می آید که حالا باید انتخاب کنید. اگر در این مرحله به جای التحقیق، مفردات را انتخاب کرد، اشکالی ندارد چون او لغات را در سطحی دیگر خوانده است و آنقدرها آسیب نمی زند و چه بهتر گاهی به جای التحقیق، قاموس خوانده شود. یا تفسیر المیزان برایش سنگین است و به سراغ سایر تفسیرها می رود. اینکه در این مرحله چه منبعی مطالعه شود، چندان مهم نیست. در مطالعات بعدی است که افراد می توانند اختلافات انواع تفاسیر و کتب را تشخیص دهند. خیلی وقت ها ما نیاز به فهم این اختلافات پیدا نمی کنیم و فرد باید وارد قرآن شود تا قرآن اصلاحات آن را نشان دهد. در روش ها به خروجی نگاه می کنید که کدام شما را زودتر به نتیجه می رساند. اگر قرآن سوار بر طلب و نیاز باشد، حتما فرد را به نتیجه خواهد رساند و غیر ممکن است که او را به نتیجه نرساند. بسته به اینکه سرعت فرد چقدر باشد. ممکن است به جای اینکه سرلشگر باشد، بشود رییس یک گردان. به هر حال در این مسیر ریاست و ولایت الهی، قطعی است و فقط سطحش فرق می کند و این هم چندان اهمیتی ندارد و مهم ابراز است. مسیرها و کارها و روش های مختلفی که وجود دارند، در نوع مسئولیتی که فرد می تواند بر عهده بگیرد، خودش را نشان می دهد؛ مثلا یک نفر می تواند نویسنده فعال کودک شود و دیگری برای نوجوان و... در هر حال قرآن در سطوح مختلف، فعال کننده است.

بحث پنجم این است که اگر این جریان یعنی طلب، استمرار، تخصیص وقت و برنامه ریزی و روش، جمعی شود خیلی عالی می شود. اما از ابتدا جمعی نمی شود، بلکه گروهی از آدم های بیچاره و مضطر که در این حالات با هم مشترک می شوند، می توانند جمع های تخصصی تشکیل بدهند.

شاید شما بگویید در مدرسه همه این مسیر بالعکس است؛ یعنی ما در ابتدا جمع تشکیل می‌دهیم و بعد روش می‌گوییم، سپس برنامه می‌دهیم و بعد از آن می‌گوییم استمرار داشته باشید تا نیازتان فعال شود! حالا به هر حال درستش از ایجاد نیاز است. هر کاری می‌کنیم، جمع تشکیل نمی‌شود چرا که جمع، محصول یک همفکری و همدلی است. فقط هم، هم‌فکری و هم‌دلی در مقصد نیست، بلکه تشکیل شدن یک جمع تخصصی مهم است. هر جمعیتی تشکیل بافت نمی‌دهد که بتواند مأموریتی انجام دهد بلکه شبیه کلونی (اصطلاحات زیست‌شناسی به معنای مجموعه‌ای از سلول‌ها که هنوز تمایز پیدا نکرده‌اند). حالا به فرمایش قرآن با مجموعه این‌ها، امت تشکیل نمی‌شود. اول خواندن کتاب‌های تدبری شروع می‌شود. بعد از اینکه در روند این خواندن مشکل ایجاد شد به سراغ برنامه‌ریزی افراد می‌رویم و می‌بینیم که در این حوزه نقص دارند. سپس می‌بینیم استمرارها دارای شدت و ضعف است و در نهایت هم متوجه می‌شویم باید کاری کنیم تا نیازها فعال شود!

اگر غیر این انجام شود، ممکن است عده‌ای نیازشان فعال شود که از ابتدا شروع کنند. می‌شود این کار را هم می‌توان کرد که از ابتدا بگوییم هر کسی نیازش فعال است، بیاید چون روش قبلی تبعات زیادی دارد. افراد می‌آیند و در برنامه‌ریزی دچار شکست می‌شوند و این را خدای نکرده به ناکارآمدی قرآن یا به خودشان ربط می‌دهند. یا خودشان را مشکل‌دار می‌دانند که این هم بُنْجُل نشان دادن جنس خدا است که خوب نیست. خدا انسان را بُنْجُل خلق نکرده است. یا این است که می‌گویند این کتاب آنطوری هم که می‌گویند نیست، بهتر است برای کودک برویم کتاب‌های دیگر را هم بخوانیم چون با قرآن به نتیجه نمی‌رسیم. در قرآن سن را که نگفته است و اصلاً بنا ندارد این‌ها را بگوید! سال‌های سال است که قرآن خوانده‌ایم و نه دیده‌ایم و نه شنیده‌ایم که چنین چیزهایی را بگوید! بعد می‌بینیم تعداد زیادی تخصص ایجاد می‌شود، بازی طراح می‌کنند اما تدبر و قرآن خواندن در این طراحی هیچ جایگاهی ندارد و می‌گویند در جایی از قرآن ما بازی ندیدیم و به هر حال در جایی می‌بینیم که یا خود را تخطئه می‌کند یا قرآن را. قرآن را تنها دارای یک شأن ملکوتی می‌داند که بعد آدرس زندگی در بهشت با اهل بیت (علیهم‌السلام) را می‌دهد! این بیان در برخی خیلی خوب است و شیک گفته می‌شود و در برخی دیگر با حالی بد گفته می‌شود اما در هر حال فرقی ندارد.

حرف آخر؛ مهم‌ترین کاری که باید انجام بدهیم این است که باید نیاز تخصصی در جامعه فعال و احیا شود. اگر جامعه دینی به این بلوغ دست پیدا نکند، مجبور هستیم در نظام‌های فکری به سراغ بیگانگان برویم و از آنها عبادت کنیم. اینگونه دیگر جامعه دینی نمی‌تواند بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (۵) اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ

الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)»^۳. یا در دامن «مغضوب» قرار می‌گیرد و یا «ضالین». ممکن است برخی بگویند این نظر افراطی است اما احساس ما این است که تا وقتی جامعه وارد این حوزه از تدبیر نشود، وضع چنین است و مشکلات حل نخواهد شد، چرا که دیدگاه انسان نسبت به قرآن، دیدگاه پایینی است.

سوالات دوستان در مورد تدبیر:

- ۱- برنامه‌های موجود (چه در مدرسه و چه خارج از آن) نمی‌تواند نظم ذهنی و برنامه ایجاد کند. نیازی وجود دارد که با برنامه‌های موجود هم‌خوانی ندارد. بین این نیاز و برنامه‌ها تناسبی نیست و ما نمی‌دانیم نیاز مشکل دارد یا برنامه‌ها و یا هر دوی این‌ها.
- ۲- روش ارجاع به قرآن تنوع دارد، کدام روش بهتر است؟
- ۳- آیا روشمند بودن منطبق بر روش‌های مدرسه در همه مراحل دریافت، پرداخت و ارائه، باید باشد؟ آیا می‌شود در جاهایی این روش‌ها لحاظ نشود یا باید حتماً لحاظ شود؟
- ۴- تدبیر عمومی به معنای کشف نیاز عام به قرآن که منجر به رجوع به ظاهر کتاب می‌شود (قرائت، حفظ، خواندن، ترجمه)، چرا برای نظام دینی کارساز یا کافی نیست؟
- ۵- چگونه می‌توان قرآن را به گونه‌ای جذاب مطرح کرد که همگان بالاخص نخبگان از آن متأثر باشند؟
- ۶- تدبیر، عمل است؟ فرآیند فعال شدن (تثبیت) آن چگونه است؟
- ۷- در باب چگونگی ارزیابی افراد روش خواننده و ارائه مسیرهای بعدی آن‌ها توضیح بدهید. (یکی از دلایلی که خدمتتان رسیدم برای همین بود که چگونه باید ارزیابی کرد و چگونه باید برای ادامه، برنامه‌ریزی کرد. خانم‌ها چون سطح کمال‌گرایی بالایی دارند، نباید خود را ارزیابی کنند و این مربوط به روحیات خانم‌هاست. باید در آزمون‌های خروجی اینها را بررسی و مشخص کرد. کارآمدی روش‌ها به سمت خروجی برود و هر کسی که توانست کاری را انجام بدهد یعنی می‌تواند. به هر حال مکانیزیمی برای ارزیابی افراد باید در نظر گرفت و در مورد چگونگی آن اگر فرصت شد، صحبت کنیم.)
- ۸- در مورد نیازهای فردی و جمعی، عمومی و اختصاصی، کاری کنیم که افراد به قرآن خواندن انس پیدا کنند و بعد از آن خود قرآن برای افراد برنامه‌ریزی کند و به سمت تخصص بروند، آیا چنین چیزی می‌-

^۳سوره حمد

شود؟ سوره مزمل این را پاسخ می‌دهد و خدا امر کرده است که «فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۴ بشویم و بعد به سراغ حوزه‌های دیگر برویم.

۹- رویکرد تدبری به قرآن، به چه معناست؟ تنويع آن چه مبنایی دارد؟ و پیش نیازها و شرایط ورود به انواع تدبر چیست؟

۱۰- زندگی ما به قرآن چه ربطی دارد و قرآن چه ربطی به زندگی ما دارد؟ (این سوال را عالمانه بخوانید نه عامیانه، ربط در اینجا، وصل است و چندتا سوره است که به طور مفصل در این مورد صحبت می‌کند مثل سوره قصص، که ده، بیست آیه در این مورد دارد. یکبار فرد ببینید که زندگی‌اش چه اتصالی با قرآن دارد و چگونه می‌تواند متصل شود و یک سر هم دارد که چگونه قرناً به زندگی متصل می‌شود و این از حقایقی است که سوره قصص می‌خواهد درباره آن صحبت کند.)

۱۱- گریزی زدید و چند نکته فرمودید: کتاب‌های مدرسه به دو بخش تفکیک می‌شود؛ یکی بخش کتاب‌های عمومی از یک تا پنج و یکسری کتاب‌های تخصصی از شش تا ده. تدبر تخصصی به فرد ساختار و نظام می‌دهد و قابلیت تکثیر دارد و قابلیت فهم، انتقال و ارائه را در فرد فعال می‌کند. نکته این بود که این‌ها را برای جلد شش به بعد گذاشته‌اید و در واقع سوال شما این است که آیا برای هر کدام از این مجلدات، تدابیر خاصی برای فعال شدن آن نیاز یا نیاز فعال شده در نظر گرفته شده است و اگر گرفته شده آن چیست؟ مبنای تدبر عمومی و تخصصی بر نیاز عمومی و تخصصی است؟ آیا کسی که این‌ها را می‌خواند، نیاز در او فعال شده است و انتظار تخصصش چیست؟ بحث تدبر و محصول تدبر نیز در حرف‌های شما بود؟

۱۲- نسبت تدبر با عترت (علیهم السلام) و ولایت چیست؟

۱۳- قرآن خواندنی که ظهور در زندگی داشته باشد و در واقع مسأله محور باشد، چگونه است؟

۱۴- محل آغاز تدبر تخصصی در مدرسه کجاست؟

^۴ سوره مزمل، آیه ۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين
الله من عمل محمد وآل محمد عمل يوم

۵- چگونه برسد قرآن به گوشه صفا - مطرح کرده ایم؟ بلاغی سخن از آن سانس...

۶- تدبیر عمل است؟ فرایند ضامن تکرار آن چگونه است؟

۷- چگونه ارزیابی افراد روش فرایند و آراء سیرت بعد از؟

۸- سبب نزول؟ عبادی - اجتماعی - اقتصادی - ارتباط با خود قرآن / داده دست / از این / تخصصی

۹- ردید تکرار قرآن چه معناست؟ تزیین آن چه مبنای دارد؟

۱۰- زینت یا ربطی به قرآن دارد در قرآن هر ربطی به زینت دارد؟

۱۱- آنگاه در محصل تکرار / آنگاه تکرار تخصصی / آنگاه تکرار کلی است؟

۱۲- قرآن فرایند که ظهور در تکرار دارد / آنگاه تکرار به چه حاله مورد؟

۱۳- قرآن تکرار با حرمت دلالت دارد / آنگاه تکرار به چه حاله مورد؟

۱۴- قرآن فرایند که ظهور در تکرار دارد / آنگاه تکرار به چه حاله مورد؟

۱۵- قرآن تکرار با حرمت دلالت دارد / آنگاه تکرار به چه حاله مورد؟

۱۶- قرآن تکرار با حرمت دلالت دارد / آنگاه تکرار به چه حاله مورد؟

۱۷- قرآن تکرار با حرمت دلالت دارد / آنگاه تکرار به چه حاله مورد؟

۱۸- قرآن تکرار با حرمت دلالت دارد / آنگاه تکرار به چه حاله مورد؟

۱۹- قرآن تکرار با حرمت دلالت دارد / آنگاه تکرار به چه حاله مورد؟

۲۰- قرآن تکرار با حرمت دلالت دارد / آنگاه تکرار به چه حاله مورد؟

بعضی از دوستان احساسشان بر این است که مباحث مطرح شده دفر حوزه عمومی است اما این مباحث کاملاً تخصصی است و اینکه نوعاً این مباحث در مدرسه قرآن مطرح نمی شود دلایلی دارد که قبلاً با این سوالات مواجهه نبوده است. ورود به عرصه های عملیاتی است که تازه زمینه این سوالات را فراهم می کند. عملیات، محمل پرسش- های اساسی می شود، حتی پرسش هایی که قبلاً هم شاید مطرح شدن، نبوده است. از این به بعد باید بازگردند و سوالات را به خوبی جواب بدهند و هر ایرادی را برطرف کنند. از این به بعد هر ایرادی در عمل مربوط به پاسخ ندادن به این پرسش ها می شود. باید ایرادات را برطرف کرد حتی ممکن است مجبور باشید اساساً کار را تغییر دهید. لذا اگر ده ها جلسه مثل همین جلسه گذاشته شود، باز هم کم است.

در این سوالات که مطرح شد، بخشی از سوال اول مربوط به این است که نوعاً افرادی که بخواهند وارد فعالیت های قرآنی بشوند، دچار یک نوع گیجی می شوند که فرقی نمی کند در مدرسه باشند یا در خارج از آن. چرا که یک دست عدم انطباق هایی را می بینند. به طور طبیعی روش های ارجاع به قرآن متفاوت است و نمی داند که آخرش کدام مهم تر است. اینکه اصرار در روش تا کجا باید ادامه داشته باشد و اینکه آیا می توان به یک سطح عمومی در تدبیر اکتفا کرد (و مرور ادامه سوال ها...)

آنچه مربوط به تدبیر است و تعریف تدبیر این است که ما تدبیر را ناظر به متن نمی دانیم بلکه ناظر بر توان فرد می دانیم. تفسیر ناظر به متن است و تدبیر ناظر به فعال شدن توان فرد، به همین دلیل تمایز بین تدبیر و بقیه چیزها را مثل تفکر می دانیم که قدرتی است که در درون فرد، شکوفا می شود. تفسیر یعنی آنچه که در بیرون است را شرح می دهد. به

نظر می‌رسد مقام تفسیر فقط مربوط به عدل قرآن است چون باید احاطه کاملی به خود قرآن داشته باشد تا بتواند تفسیر کند اما مقام تدبر مقام دریافت، پرداخت و ارائه یا عمل است. مطلبی را فرد باید خوب بفهمد و خوب پردازش کند و خوب عمل کند؛ این را تدبر گوئیم. کشف غرض متکلم است. قرآن می‌گوید عبادت کن، باید فرد ببیند که چگونه می‌تواند آن را محقق کند و بهترین راه تحقق امر «اعبدوا» را پیدا و عملیاتی کند.

بحثی در مورد مباحث عمومی داریم و فکر می‌کنم اگر این مطالب به طور دسته‌بندی شده در ذهن قرار بگیرد، جلوی بسیاری از موانعی که باعث جلو نرفتن در کار می‌شود را خواهد گرفت. هر جایی که فهمیدید مشکلی هست، همان جا، آن را برطرف کنید. در مباحث عمومی تدبر را یک توان مدیریتی در انسان می‌دانیم که می‌تواند مبتنی بر مشاهده طبیعت، رخدادها یا تاریخ باشد. یاد می‌گیرد و عبرت‌ها را می‌فهمد، مثل کاری که حضرت آقا (حفظه الله) می‌فرمایند بروید و تاریخ را بخوانید که تاریخ دائما تکرار می‌شود و این توصیه اکید ایشان جهت عبرت گرفتن است. این توان مدیریتی از علم تا عمل گستره پیدا می‌کند و این معنای مدیریت است. حالا اگر کسی بخواهد تدبر را وارد حوزه قرآن کند، باید در او از علم تا عمل در حوزه مدیریتی فعال شود و باید از علم تا عملش بر مبنای قرآن چیده شود.

این مربوط به همه جای زندگی افراد است و محدوده ندارد و هر جایی که علم تا عمل هست، این تدبر جاری است. یعنی حوزه تدبر در قرآن، در همه زندگی فرد جریان می‌یابد. آیا این تدبر که در اینجا ذکر می‌شود، آموختنی است یا هر کسی خودش می‌تواند این کار را انجام بدهد؟ اینجا جای بحث دارد و قبل از آن باید بدانیم عترت (علیهم السلام) در ذات این جریان است. قرآن را نمی‌توان از عترت (علیهم السلام) جدا کرد. وقتی می‌گویید تدبر در قرآن در واقع می‌گویید «انی تارکم فیکم ثقلین»؛ یعنی قرآن را از جایی که می‌گویید ثقلین؛ یعنی می‌گویید قائل به قرآن و عترت (علیهم السلام) جدا نیستیم. وقتی می‌گویید «یا ایها الذین آمنوا»، این ایمان ملاکش ولی خدا و رسول است. مصداق واژه کفر و ایمان باید حتما مشخص شود. هر کسی به اندازه‌ای که نزدیک می‌شود.

در خوب‌ها مصداق اهل بیت (علیهم السلام) هستند و در بدها مخالفین آنها قرار می‌گیرند. در جایی نیست که قرآن را بدون اهل بیت (علیهم السلام) بخوانید. اصلا قرآن را بدون مصداق نمی‌توان خواند. کلمات و آیات بدون مصداق معنا نمی‌شوند و در این قسمت هیچ نگرانی‌ای نداریم. هر آیه و هر کلمه‌ای که خوانده می‌شود، باید فهم‌مان با روایات منطبق باشد و چنانچه زاویه‌دار شد یعنی مشکل دارد. مثلا در سوره‌های مسبحات راجع به بخل به نتایجی

رسیده‌اید، باید برگردید ببینید که آیا روایات آنها را تایید می‌کنند یا خیر. معلوم است که اگر تایید نکردند، اشتباه کرده‌اید و باید برگردید.

آیا این، شیوه آموزشی دارد یا بگذاریم هر کسی با انس و قرائت به آن برسد؟ جواب این است که آیا تفکر، ایمان، تذکر و معنویت را می‌توان آموزش داد؟ بله ای‌نها قابل آموزش دادن هستند. آیا خود انسان نمی‌تواند بدون آموزش به آنها دست یابد؟ چرا می‌تواند اما به این شیوه نظامی تولید نمی‌شود و شما نمی‌توانید آن را توسعه دهید. آیا کسی می‌تواند خود به خود سواد خواندن و نوشتن پیدا کند؟ بله می‌تواند اما برای بالا بردن سرعت کار نیاز به ایجاد نظامات آموزشی داریم. ایجاد نظام برای آموزش تدبر به این دلیل است که هم قابلیت تعمیم و تعمیق پیدا کند و هم سرعت ایجاد کند و قابلیت ماموریت دادن نیز در فرد ایجاد شود. در واقع اگر شما چنین نکنید، نمی‌توانید با دشمن به صورت منظم، سازمان داده شده و چریکی به مقابله برخیزید. اگر دشمن را ابلیس بگیرید، همه زندگی انسان می‌شود. ابلیس با همه عالم در می‌افتد. به همین دلیل در زمان ظهور حضرت حجت (اروحنا له الفداء) به هر حال ابلیس هست. مقابله با شیطان و جهاد تا قیامت ادامه دارد. اساس ماموریت در این مسیر دشمن ستیزی و برداشتن موانعی است که توسط دشمن ایجاد می‌شود. لذا در تدبر از سویی به نیاز و از سوی دیگر به دشمن اشاره می‌کند.

این بحث‌ها که در توان مدیریتی مطرح می‌شود در واقع خواستگاه آن نیاز است. مدیریت‌ها بر روی نیاز، توجه نفس و ذکر قرار می‌گیرند. نیاز و توجه نفس که آن را در معنای ذکر به کار می‌بریم. بنابراین تدبر، بالا بردن سطح نیاز حقیقی و ذکر حقیقی برای برآورده کردن آن نیاز از علم تا عمل است. در واقع از نظر تا تحقق یا از ایده تا دیده است. در طبع خود کار اینگونه است و سوره مبارکه ص، این موضوع را به نحو جالبی، کاملاً مطرح می‌کند.

برای سامان‌دهی این نیاز و توجه نفس لازم است کاری انجام بدهیم و تدبر را باید عملیاتی کرد. این خود نیاز است که به تدبر باید نظام دهیم و بگوییم که قرآن را اینگونه بخوان تا سرعت بیشتر شود. اگر کسی این حرف‌ها را قبول داشته باشد، در اینجا تفاهم اولیه صورت گرفته است و آن هم این است که تدبر و تدبر در قرآن چیستی‌ای دارد که قابل آموزش دادن است و این آموزش دادن، دو ساحت پیدا می‌کند؛ یک ساحت آن آموزش خود تدبر است و ساحت دیگر آموزش تدبر در قرآن است؛ یعنی می‌توان دوره‌هایی را داشته باشیم که اول تدبر را در فرد فعال کند و بعد به سراغ تدبر در قرآن برود. قدرت عاقبت‌نگری، چشم انداز، افق و برنامه‌ریزی، این‌ها همه جزء مباحث تدبر می‌شود. برنامه‌ریزی، آینده‌نگری، گذشته‌پژوهشی و کار با زمان، از مولفه‌های تدبر است. یکی از مشکلات این

است که مباحث اولیه تدبر هنوز باز نشده است و حال آنکه یکی از کارهای ما قبل از کتاب‌های روشی، کتاب تدبر و شیوه آموزش آن بوده است و اعتقاد بر این بوده که تدبر را مثل تفکر باید برای داشتن زندگی بهتر در جامعه احیاء کرد. در روایات نیز اینگونه است که در جاهایی تدبر را مطلق آورده است. پس تدبر و تدبر در قرآن را داریم.

چرا گاهی زیگراگ می‌رویم و برخی کارها را ابتدا انجام نمی‌دهیم؟ مثلاً چرا اول تدبر را نمی‌گوییم یا چرا قبل از این‌ها عربی را به فرد آموزش نمی‌دهیم؟ دانشگاه می‌دانی یعنی چه؟! شما در یک فضای واقعی تنفس می‌کنی، همین قدر که دانشجو بر سر این کلاس‌ها حاضر می‌شود، خیلی مهم است. اگر از همان ابتدا می‌گفتی عربی، قرآن را هم کنار می‌گذارد! کتب تدبر ادبی ما، کتاب‌های هشتم و نهم هستند. این خیلی بد است اما اگر از همان ابتدا بگوییم، فرد نمی‌کشد یعنی انگیزه لازم را ندارد.

اگر در کتاب‌های تدبر نگاه کنید می‌بینید ما از همان اول اعراب را آورده‌ایم و معلمین ما می‌گویند هر که دوست داشت، بخواند و جلو برود. در تفکر جمله‌ها آمده است اما بدون ترجمه، این به این دلیل بوده است که می‌خواستیم کم کم بگوییم باید بروی به سراغ عربی خواندن. مگر می‌شود کسی قرآن را بدون عربی بخواند؟! ترجمه جای خود اما فهم قرآن با عربی صورت می‌گیرد. خودتان به عنوان یک محقق برای قرآن خواندن افراد برنامه بریزید و ببینید چگونه می‌شود. ما هر یکسال یک بار یا هر شش ماه یکبار به عقب بر می‌گردیم و نظام ساخته شده را به هم می‌زنیم و از نو می‌سازیم. در این نظام‌ها به دنبال این هستیم که این فهم‌ها با هم رشد کنند.

حرف‌هایی که تا به اینجا گفته شد، عینی پیدا می‌کند که باید یک ساختار آموزشی و پژوهشی پیدا کند و قدرت داشته باشد و بتواند طبق یک نظام آموزشی توان مدیریتی افراد را بر مبنای قرآن فعال کند. بگونه‌ای که در بازه زمانی مشخص، همه محدوده زندگی این افراد بر مبنای قرآن باشد. این احتیاج به یک نظام آموزشی پیدا می‌کند. در اینجا دو بخش عمومی و تخصصی را ایجاد کرده‌ایم و همچنین دو بخش فوق تخصصی و فوق تخصصی را بنا کردیم. بر اساس آنچه به ذهن مان رسیده است، فضای آموزشی را سطح‌بندی کرده‌ایم. در عمل پنج مرحله‌ای که گفتیم، بالعکس می‌شود؛ یعنی نمی‌توانیم به افراد بگوییم که هر کسی نیازی دارد بیاید چون در اینصورت هیچ اتفاقی نمی‌افتد. وقتی همین را تبدیل می‌کنید می‌بینید که فرآیند تعلیم در انسان از یک نیاز شروع می‌شود و اسم این موضوع را فلسفه تعلیم و تربیت می‌گذارند اما اگر بخواهند همین را عملیاتی کنند می‌بینند که نمی‌توانند اینگونه عمل کنند چون در فلسفه گفته‌اند باید بر اساس نیازی باشد اما هر کاری می‌کنند می‌بینند که خبری از نیاز نیست!

پس او را به مدرسه می فرستند تا ببینند این نیاز بالاخره چه زمانی فعال می شود. در انقلاب اسلامی عده ای هستند که اعتقاد دارند که وقتی امام خمینی (رحمه الله علیه) آمد و انقلاب کرد، باید از ابتدا می دانست که انقلاب یک ساختار و نظام و کادر می خواهد و می گویند باید همه چیز مرتب شود و بعد کاری کرد. در این حالت ممکن است دو هزار سال طول بکشد تا انقلابی صورت گیرد! اما این هایی که اینطرف هستند، سرعت کار را بسیار بالا می برند. انقلاب اسلامی منجر به حضور قرآن در صحنه شد. شما باید در نظامات، به حداقل ها قناعت کنید و برای آن برنامه ریزی کنید اما در آن حد ننمایید.

در سیستم آموزشی ساختاری ایجاد می شود اما مشکلی که ایجاد می شود عدم تبیین این ماجرا برای افرادی است که در دل این موضوع قرار می گیرند. او باید بداند که مسیری صد ساله ای را دارد انجام می دهد که احتمال موفقیت آن هم یک درصد است و این کارهایی که در مدرسه قرآن انجام می دهید برای صد سال بعد است. اگر همین را بداند این قدر خودش را اذیت نمی کند که این مسیر به خودی خود، دو هزار سال به طول می انجامد اما اکنون در این ساختار، صد سال بعد جواب می دهد و همین خیلی خوب است. حالت تدبیر اینگونه است. این خودش یک تدبیر است که بگویید ما می خواهیم کاری کنیم که قرآن نیاز حقیقی همه انسان ها شود. فاصله ما با قرآن خیلی زیاد و الحمدلله که عده ای می خواهند این فاصله را کم کنند. در این صورت درس خواندن و طی مسیر برای افراد راحت تر و گوارتر می شود. مثلاً فرضاً شما می خواهید به قم بروید. از تهران تا قم، دو ساعت طول می کشد اما اگر این مقدار زمان بشود سه ساعت، شما خسته می شوید. یکبار هم می خواهید به مشهد بروید و می دانید مسیر تا مشهد سیزده تا چهارده ساعت است. اینبار اگر مسیر پانزده ساعت طول بکشد شما کلافه می شوید. انتظار افراد متناسب با ذهنیت - های قبلی آنها نسبت به آن موضوع است. معلوم است که کار ما با غایت نهایی فاصله دارد، در جامعه ای که اصلاً قرآن نبوده، می خواهیم ساختارها را قرآنی کنیم و این کار می برد. یک شبه نظام آموزش و پرورش متحول نمی شود.

اولین شاگرد تدبیر هر فردی در این جهان، خود من می شوم که شما بگویید که اگر چنین و چنان کنی فهم قرآن سریع تر اتفاق می افتد. من واقعا به دنبال چنین آدمی هستم که به من آموزش دهد و اصلاً برایم فرقی نمی کند چه کسی باشد چون علم می تواند به طور لدنی در کسی باشد. برای من این مهم است که بتوانم همه سطوح نیازها و نیازمندی هایم را به قرآن ارجاع دهم و از قرآن جواب بگیرم. الان شاید نتوانم چنین کنم اما بدنبال این هستم که این موضوع را یاد بگیرم. این کار روش دارد و سرعت کار را با دو تا فرمول بالا می برد. نمی دانید استاد چقدر مهم است.. یک تجربه طبیعی که شاید ده سال به طول می انجامد را با یک جمله برایتان انجام می دهد. لطفاً اصل ماجرا را

بگیرید و روی فروعات متوقف نشوید. باید نیاز به قرآن طوری باشد که مثل حضرت فضا که در راه حج گم شدند (روایت معروفی دارد که در کتاب امت آن را آورده‌ایم) کسی آمد و گفت تو که هستی؟ ایشان با آیه قرآن جواب دادند و خلاصه هر چه از او پرسیدند را با قرآن جواب دادند. آرزوی فضا شدن که اشکالی ندارد. چرا ما این حرف را می‌زنیم؟ چون اگر خدا، خداست و ربّ ماست و ما را خلق کرده، سزاوار نیست هیچ نیازی در هیچ سطحی به غیر خدا ارجاع داده شود. این منطق اصلی است. حالا چه کسی است که به من این را آموزش بدهد که چگونه نیازم را به قرآن ارجاع دهم و پاسخ دریافت کنم؟ هرکسی که توانست! شاید حتی به یک خرد جمعی رسیدید. آن را محدودش نکنید کاری که باید انجام دهیم این است که باید برای آن یک نظام درست کنیم همراه با سیر مطالعاتی و به آن ساعت بدهیم. ما مجبور هستیم از این جسدهای زمانی و مکانی استفاده کنیم چرا که انسان جسمانی الحدوث است و حتما باید کارش را در زمان و مکان محقق کند. این طرح کلی است.

پرسیده‌اند آیا نیاز تخصصی از همان ابتدا شکل می‌گیرد؟ قاعده تدبر این است که از همان ابتدا شکل بگیرد اما ما طبق قاعده عمل نمی‌کنیم و در واقع داریم در نظام آموزشی عمل می‌کنیم. در این نظام ممکن است کسی از ابتدا این نیاز را داشته باشد یا نداشته باشد اما اگر آن ساختار، ساختار درستی باشد، باید بتواند مخاطب خود را تشخیص بدهد و بداند چه کسانی نیازشان تخصصی است و با چه سطحی از نیاز. نیاز تخصصی یعنی فرد عالم را عالم ببیند و عالم را خودش نبیند. بگوید حکومت جهانی، زندگی و مملکت؛ یعنی داشتن بلوغ عاطفی و فقط خود را ندیدن.

ساختار آموزشی باید بتواند افراد را شناسایی کند. خوب است گاهی بدانید که ما به چه موضوعاتی فکر می‌کنیم. به مدرسه حفظ گفتیم که بچه‌هایی که به شما رجوع می‌کنند چون به عنوان حفظ قرآن می‌آیند، باید حداقل بیست ساعت وقت صرف قرآن کنند. گفتیم از این فرصت استفاده کنید، این افراد باید تا پنج سال آینده استاد همه مدارس دیگر باشند چون سطح نیاز این افراد بالاست. پس اگر در اینجا سرمایه‌گذاری کنید، زودتر به نتیجه خواهید رسید. خانم نوری از اساتید مدرسه حفظ هستند. زمانی که در دانشکده علوم بودند رفتند به دنبال حفظ قرآن. ما به ایشان گفتیم که هیچ چیزی معادل قرآن نیست، برو حفظ کن و بیا. امروز ایشان خیلی موفق هستند. جزء زبده‌ترین اساتید حفظ و تفسیر در سطح کشور هستند. سطح نیاز متفاوت بود و این افراد باید سریع جذب شوند.

هر جایی نظام آموزشی به سمت کلاس و سخنرانی برود، فایده ندارد. اگر کتاب مقدمات تدبر خوب است، باید بروی یک هفته‌ای آن را بخوانی. این بر اساس نیاز است. با همه، یک جور نمی‌توان برخورد کرد. ساختار باید

جوری باشد که بتواند افراد متمایز را استخراج کند و نیاز به انواع شیوه‌های آموزشی وجود دارد. البته انواع شیوه آموزشی نیاز است و اگر احصاً کنید در مدرسه حدود بیست روش آموزشی در حال اجراست و این‌ها هم به برکت قرآن فعال است.

آنچه در اینجا گفته شد جریان سومی پیدا می‌کند. ارتقاء سیستم و ساختار عمومی. اگر بخواهیم ارتقا بدهیم باید حتماً هدف محور جلو برویم و بگوییم که باید در عمومی و تخصصی چه اتفاقاتی بیفتد. در بخش عمومی کتاب یک تا پنج است. در بخش تخصصی شش تا چهارده است. شما همان موقعی که تدبر کرده‌اید، رسیده‌اید. هر کدام از این کتاب‌ها راه را برای یک عملیات خاص باز می‌کند. مثلاً شما با کتاب یازده (برهان) می‌توانید طرح بنویسید. قبلاً نمی‌توانستید گروهی را برای عملیاتی هماهنگ کنید اما با کتاب دوازده (از موضوع تا عملیات) می‌توانید. هر کدام توان خاصی می‌دهند. این‌ها فقط مربوط به مدرسه قرآن نیست. اقتصاد مقاومتی امر جامع رهبری است، شما می‌خواهید عمل کنید؟ چه می‌کنید؟ باید عده‌ای را در امر جامع جمع کنید و این بلدی می‌خواهد. علم باید نازل شود، تا به شما رجوع کنند یا در عالم این اتفاق بیفتد. شما کاری نداشته باشید! علمش را یاد بگیرید تا فعل رجوع به قرآن برای امری خاص را در عالم صرف کرده باشید ولو اینکه شما متصدی آن امر خاص نباشید.

اتفاقاتی که در اینجا می‌گویم در ساختار اصلی انس و آشنایی با قرآن و طهارت قرآنی است. در جایی که بحث نظام آموزشی است، به دنبال ایجاد قالب‌ها هستیم اما در ارتقای سیستم، دائماً قالب شکنی اتفاق می‌افتد اما این قالب-شکنی باید منظم و دارای ساختار باشد و این می‌شود سبقت در خیرات.

این خیلی مهم است که دوره‌هایتان را برای پنج سال استاندارد سازی کنید و بعد همین پنج سال را با همان کیفیت به شش ماه برسانید. برخی مصرف‌شان در مدرسه، استاندارد سازی این ساختار است. در ارتقاء، شما مثل فرد منتظری هستید تا ببینید چه کسی وارد می‌شود که این نظام پنج ساله را روی او شش ماه پیاده کنید و این آنتی حسد است! حالا نگوئید که خودتان معبر او بوده‌اید، امکان ندارد آن نظام شش ماهه، یکبار از اول بتواند ایجاد شود. خیلی چیزها در باطن و غیب است و آن کسی که شش ماه می‌آید و آموزش می‌بیند، پنج سال جای دیگر زمین خورده است، با این مسئله کاری نداریم. وقتی شما غایت محور وارد می‌شوید، در ساختار آموزشی، پژوهشی و اجرایی تان سبقت را تعریف می‌کنید. نشانه قبولی عمل صالح، سبقت در آن عمل است.

سه ساختار تدبر، به ما هو تدبر را باید توضیح بدهیم و تدبر در قرآن را بگوییم که مدرسه دوشادوش سایر سیستم‌ها در حال حرکت است و در این بخش امکان تالیف دارد. یک ساختار آموزشی پژوهشی و عملیاتی نیز تعریف می‌کند. هر کسی کتاب مقدمات تدبر خواند، باید یک همایش اجرا کند، هر کسی کتاب تفکر خواند باید بتواند در جایی مثل بیوت نورانی برود و درس دهد، هر کسی کتاب کلمه را خواند باید بتواند یک مقاله پژوهشی بنویسد و ضمناً خوابگاه نیز درس بدهد. هر کسی کتاب سوره‌ای هم خواند، باید بتواند در دانشگاه درس بدهد و قدرت برگزاری جشنواره‌های موضوعی داشته باشد. در سطح کتاب قرآن به قرآن باید بتواند در مدرسه کتاب مقدمات تدبر بگوید و مقابل اساتید صحبت کند.

اگر نشد، اشکالی ندارد. آنقدر ادامه می‌دهیم تا به اهلش برسد و از این‌ها به عنوان معبر استفاده می‌کنیم. سیالیت به خاطر سطح مخاطب اتفاق می‌افتد. اگر کتاب نخواندند، نمی‌توان کلاس‌ها را تعطیل کرد و آنقدر ادامه پیدا می‌کند تا نهایتاً در تهلیل خودش به این نتیجه برسد که برگردد و از هر جایی که نخوانده، بخواند.

در مقدمات تدبر اگر کسی اهل طعنه و سرزنش باشد، حق شرکت در کلاس تفکر را ندارد و به نظر می‌رسد که باید الان جلوی این موضوع را گرفت. پس هر کسی نیاز داشته باشد، هر هفته کتابی را می‌خواند، استانداردسازی می‌کند و در آن سبقت می‌گیرد. الحمدالله فضای مدرسه به این سمت می‌رود.

ایرادی که به ما می‌گیرند این است که می‌گویند شما ناراحتی خودتان را از تمرین حل نکردن به ما نمی‌گویید. مخاطب طبعی دارد که باید بر اساس آن عمل کرد و نه بر اساس ادعای مخاطب. ادعا اگر حاکم شود، ساختار فرو می‌ریزد. نباید تبلیغات داشت. سخت‌گیری‌ها فرد را از خودش خارج می‌کند، فرد باید خودش آماده شود.

خدا را شاکر هستیم از اینکه به یکی از مهم‌ترین مباحث که در قرن حاضر می‌توان در مورد آن گفت و شنید می‌پردازیم.

امیدواریم ثمرات این جلسه به همه انسان‌های روی زمین چه آنها که از دنیا رفته‌اند و چه آنها که بعداً خواهند آمد، برسد. این بحث بسیار مهمی است که به نحوه اتصال انسان به وحی و متصل شدنش به پروردگار عالم برمی‌گردد. مسلماً بحث‌های این چنینی نیاز به آمادگی‌هایی در افراد دارد و حتماً کسانی هستند که به این موضوع و حرف‌ها نیاز دارند. دلیل مطرح شدن این بحث این است که وضعیت علمی تک تک ما بررسی شود و بینیم که فضای فکری ما کجاست و در مرحله بعد بحث به فضای مدرسه منتقل شود و احیاناً اگر نیاز به اصلاح سیستم دارد، به یمن حضور شما این اتفاق بیافتد.

در جلسه گذشته منظورمان را از تدبر تخصصی مطرح کردیم و پنج مولفه اصلی را برای این موضوع در نظر گرفتیم. تدبر را سامان‌دهی نیروهای درونی انسان از نیروهای عاطفی تا انگیزشی و رفتاری برای یک غایت مشخص و مطلوب تعریف کردیم که مولفه‌های آن شامل این پنج مورد می‌شود:

- نیاز؛ که بدون نیاز هیچ اتفاقی برای فرد نمی‌افتد.
 - استمرار؛ اگر کسی بخواهد نیازش برطرف شود، در این طلب و خواست باید دارای استمرار باشد و به طبع باید برای آن برنامه‌ریزی کند.
 - برنامه‌ریزی
 - برای بر طرف کردن نیازش، نیاز به رجوع به متن منبعی دارد و در اثر این رجوع می‌فهمد که رجوعش باید روشمند باشد.
 - روش موجب تسریع در بهره‌مندی از متن و افزایش صحت این بهره‌مندی و ایجاد قابلیت ارزیابی می‌شود.
- این‌ها را به عنوان مولفه‌های اصلی تدبر در نظر گرفتیم. اگر این مسیر طبیعی و تکوینی شکل‌گیری تدبر باشد، در این مسیر طبیعی و تکوینی، سامان‌دهی اتفاق می‌افتد و در صورتی که در کسی این مولفه‌ها شکل نگیرد، در واقع تدبر

در او شکل نگرفته است. حال می‌خواهیم به این سیر طبیعی و تکوینی، شکل آموزشی بدهیم. چون ممکن است کسی به نیازی نرسیده باشد و یا فرد آنقدر به استمرار و رجوع به متن نداشته باشد.

گفتیم در جهت سامان‌دهی برای رسیدن به غایت مطلوب، ساختار اجرایی پژوهشی و آموزشی قرار می‌دهیم. افراد دوره‌ای را طی کنند و در آن دوره این اتفاق برای افراد بیفتاد. باید بدانیم که این ساختار آموزشی باید منجر به شکل‌گیری این مسیر تکوینی و طبیعی شود و اگر این اتفاق نیافتد در واقع باعث می‌شود که جریان‌های اشتباهی در فرد شکل بگیرد.

یکبار دیگر همین موضوع را از زاویه‌ای دیگر می‌گویم و به سراغ نظام ارزیابی می‌رویم تا معلوم شود جای هرکسی درست هست یا نیست و هر کسی بتواند برای خودش برنامه‌ای بریزد.

بحثی که خداوند در طبع تدبیر قرار داده است شبیه کاری است که حضرت هاجر برای بدست آوردن آب انجام دادند و در واقع یک کار هاجرگونه است. مواجهه‌ای با نیاز دارد و اضطراری در او ایجاد می‌شود. این میزان اضطرار می‌تواند متفاوت باشد. میزان سهم افراد از تدبیر بستگی به این نوع نیاز یا اضطرار دارد.

اگر کسی بخواهد در زندگی فردی‌اش ارتقایی بدست آورد، طبیعتاً این نیاز و استمرار فردی می‌شود. اگر فرد رهبر حکومتی باشد، نیازش در حد حکومت است. اگر این فرد در یک جمعی باشد، نیازش جمعی می‌شود. سطح بهره افراد از تدبیر وابسته به سطح اضطرار و نیاز آنها است. حتی حیطة استفاده آنها به حیطة نیازمندی‌شان باز می‌گردد.

این نکته خیلی مهم است که تدبیر در قرآن را به گونه‌ای مطرح می‌کنیم که بهره افراد از قرآن وابسته به قلمروشان و حیطة‌ای که فرد می‌خواهد کار کند، باشد. اگر یک نفر برای تشکیل حکومت جهانی حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به اضطرار رسید و احساس کرد باید در این زمینه فعالیت کند، این یک نیاز است و اینکه فرد بگوید من می‌خواهم خودم را اصلاح کنم، این هم قلمرو دیگری است. تفاوت سطح تدبیر در مرحله اول به مواجهه با این نیاز باز می‌گردد. یک رهبر می‌تواند جامعه را با مراجعه به قرآن هدایت کند و یک پدر هم خانواده‌اش را با قرآن هدایت کند. یکی از برنامه‌های ما در تدبیر که حتی در ساختار آموزشی آن کار می‌شود، فعال‌سازی نیاز و توسعه قلمرو آن است. باید فرد اولاً نیازش نیاز باشد مثل هاجر که وقتی فهمید اینجا آب نیست، نمی‌گذارد برود! بلکه هفت دور بین صفا و مروه می‌رود تا به آب برسد و اگر بنا بود صد دور هم برود، می‌رفت. این نیاز هاجرگونه است. یک بار کسی در حیطة فردی این نیاز برایش ایجاد می‌شود مثلاً دست و پا می‌زند تا صفتی از او اصلاح شود

و یک زمانی برای یک کار جمعی دست و پا می‌زند و نمی‌شود. همیشه نیاز با اضطرار همراه بوده است و شاخص این نیازمندی میزان اضطرار است. نیاز اگر نیاز باشد، حتما قلمروساز است و حتما قلمرو زیاد می‌شود. نیازهای کاذب حتما تبدیل به بخل می‌شود و در فرد خاموش می‌شود. نیازهای کاذب بخل‌گونه است چون همه چیز را به سمت خودش می‌بیند و خودش هم دائما به سمت تمام شدن می‌رود تا برسد به «اللَّهُكُمُ التَّكَاثُرُ / حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»^۵. اما اگر نیاز حقیقی باشد، همین‌گونه توسعه پیدا می‌کند. از فرد به خانواده، از خانواده به محله و از محله به شهر و...

زمانی از فرد پرسیده می‌شود که چرا می‌خواهی قرآن بخوانی؟ چرا تدبر در قرآن را انتخاب کرده‌ای؟ بر اساس چه نیازی؟ (این چند عبارتی که می‌گوییم، تفاوت‌هایش خیلی اندک است، به خصوص در بجه‌های قرآنی مراقب باشید که اشتباه نشود) در جواب می‌گوید: می‌خواهم با خدا حرف بزنم و برای همین آمده‌ام قرآن بخوانم. یا اینکه می‌گوید: آمده‌ام تا خدا با من حرف بزند.

از نیاز فردی آغاز کردیم و هنوز به توسعه قلمرو نیاز نرسیده‌ایم. اگر کسی بگوید آمده‌ام قرآن بخوانم، تا با خدا حرف بزنم، پاسخش این است که اشتباه آمده‌ای، باید بروی دعا بخوانی! اگر بگوید آمده‌ام خدا با من حرف بزند می‌گوییم باید بروی نماز بخوانی! اگر شما می‌خواهی خدا با تو حرف بزند، یک سوره هم بخوانی کافی است و نیاز به تدبر در قرآن ندارد. البته حتی اگر کسی چنین بود یعنی خیلی انسان با شعوری است که نیایش در زندگی این است که خدا با او حرف بزند یا او بتواند با خدا حرف بزند اما این نیاز به تدبر ندارد. مردم معمولی هم با خدا حرف می‌زنند و مناجات‌های خاصی هم با خدا دارند.

اما در تدبر باید بگوییم که نیازم را به شکل مضطربانه در ساحت فردی مطرح می‌کنم. می‌خواهم بفهمم که راجع به چه چیزهایی باید نیاز داشته باشم. نیاز من چه چیزی باید باشد. این نیاز که خدا با من حرف بزند، آیا نیاز درستی است؟

- اولاً؛ نیازشناسی و توسعه نیاز یکی از دلایل قرآن خواندن من است. نیازشناسی، اصلاح نیازها و توسعه نیازها.

^۵ سوره تکاثر، آیات ۱-۲

نکته‌ای که اینجا لازم است بگویم این است که اگر این موارد مد نظر باشد و به کسی بگویند که آیا واقعا قرآن می‌تواند این موارد را در شما ایجاد کند و از او پرسند که چند سال است که داری قرآن می‌خوانی و بگویند که پنجاه سال است که مشغول خواندنش هستم و بگویند که هنوز این موارد در من ایجاد نشده است و از او پرسند که با اینکه نرسیده‌ای برای چه داری ادامه می‌دهی؟ جوابش این است که من می‌دانم که راهش غیر از این نیست و من وظیفه دارم هاجرگونه به این مسیر ادامه دهم چون هیچ متنی به اندازه قرآن قابلیت ایجاد این موارد را ندارد. اگر فلسفه می‌تواند بگوید، بروم بینم. اگر فلان کتاب می‌تواند باشد، قبول! اما اینکه بتواند زندگی‌سازی کند، رخداسازی و قلمروسازی کند، غیر قرآن نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

رجوع به قرآن و اصرار در این رجوع یکی از مواردی است که خدا به واسطه آن افراد را ابتلا می‌کند؛ یعنی می‌خواهد ببیند چه کسی تا آخر این مسیر هست! ممکن است پنجاه سال طول بکشد و باب قرآن برای کسی باز نشود. این مهم نیست. اگر بدانی محلش اینجاست، باید بمانی! می‌خواهند افراد مقاوم را از غیر مقاوم‌ها جدا کنند. برخی بعد از دو سه سال قرآن خواندن می‌گویند ما سوره‌ها را می‌خوانیم و چیزی متوجه نمی‌شویم، می‌گوییم باز هم بخوان؛ دو سال، سه سال، ده سال دیگر هم بخوان! آیا قرآن آن کتابی هست که بشود تمام عمر را برایش هزینه کرد و چیزی نفهمید؟ بله هست. در خودش توصیه به این امر شده است و نمونه‌های موفق هم داشته است. زندگی پیامبر تمامش همین بوده است. سیره پیامبر، همه قرآن است. سیره‌سازی و قلمروسازی کرده است. اصلا همین که من و شما ایمان داریم و مسلمان هستیم، بواسطه عملیات تدبیری در قرآن است که انجام شده است. اینکه به سمت ظهور آخرین منجی در حرکت هستیم، به واسطه همین نظام بوده است. هیچ نظامی نبوده و نیست و نمی‌تواند باشد. دست بر روی چیزی گذاشته‌ایم که تجربه‌اش را دیده‌ایم. یک امر خیالی نبوده است و در عین حال که همه مخالفش بوده‌اند «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» بوده‌اند اما «مُتِمُّ نُورِهِ»^۶ شده است.

شنیدن آنچه گفته شد، برای افرادی که سال‌هاست در این حوزه فعالیت می‌کنند، مفید است چون هر کدام از ما در این مسیر ناکامی‌های مخصوص به خود را داشته و داریم، داشته باشیم، مگر چه می‌شود؟!

شما با یک متن فعال و اثرگذار وحی کننده، حی کننده و نورانی کننده برخورد می‌کنید و می‌گویید که در مواجهه با چنین متنی هیچ بهره‌ای ندارم! اشکالی ندارد، ندادنش از روی فعال بودنش است و نه منفعل بودن آن! سکوتش هم

^۶ سوره صف، آیه ۸

فعال است و نه منفعلانه؛ دقیقاً مانند اهل بیت (علیهم السلام). شما مشهد که می‌روید، دعاهای شما فعالانه مستجاب نمی‌شود! نمی‌دهند، به خاطر صلاح‌هایی که وجود ندارد. ممکن است ده بار بیست بار بروید و برخی از آن خواسته‌ها برآورده شود. مثل زمانی که سراغ یک معلم می‌روی و کاری را می‌بری و هربار می‌پرسی که الان خوب شد؟ درست شد؟ باز تغییرات می‌دهی تا او جواب دهد. روایتی هست که عده‌ای از خراسان به مدینه رفتند تا به نزد امام رضا (علیه السلام) بروند. حضرت تا چهل روز آنها را راه نداد و چهل روز در شهر غربت ماندند تا بالاخره حضرت آنها را اذن ورود داد. وقتی آنها پرسیدند که ما چه مشکلی داشتیم که اجازه ورود نمی‌دادید، حضرت فرمودند شما ادعای شیعه بودن داشتید در حالیکه محبّ هستید. این را درست کنید، درست می‌شود و بعد هم جبران کردند.

بحث ما در اینجا مفهوم تدبر است و این مفهوم مستقیماً بر روی نیاز قرار می‌گیرد که اگر این نیاز فعال شود، فهم فعال می‌شود و تا وقتی این نیاز خاموش باشد، فهم هم خاموش است. من پر هستم از نیازهای مختلف و لیستی بلند از نیازهایم را می‌توانم بنویسم. کسی که تدبر در قرآن می‌کند، نیازش را به قرآن ارجاع می‌دهد اما در ساحت‌های مختلف این کار را انجام می‌دهد.

آنچه را برای نیاز می‌گویم برای باور و عمل و همه آن شش مورد می‌توانیم بسط دهیم. به سوره مراجعه می‌کنم و خودم را در اختیار سوره می‌گذارم تا بینم اساساً چه نیازهایی باید داشته باشم و چه نیازهایی در من کاذب است. سوره شروع می‌کند به معرفی نیازها؛ آنچه باید باشد و آنچه نباید باشد. یک نفر اعلام می‌کند که من سوره بقره را خواندم اما نیازی را در من فعال نکرد. می‌گویم لابد از سوره نیابت را نپرسیده‌ای. می‌گوید چرا، اتفاقاً من خیلی هم پرسیدم! می‌گویم باشد، دوبار دیگر، سه بار دیگر و ... آنقدر بخوان تا نیابت را بگوید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم (۱) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

الان نیاز به تقوا دارم چرا چون کتاب هدایت برای متقین است. حالا تقوا چیست؟ ایمان به غیب داشتن، حالا ایمان به غیب چیست؟ اقامه نماز و انفاق کردن و ... وقتی خودت را می‌سپاری، نیازها را نشان می‌دهد. نیاز به هدایت، نیاز به تقوا، نیاز به ایمان داشتن به عالم غیب و ... دایره واژگان را تغییر می‌دهد. بعد می‌گویی من نفهمیدم. بعد از آن طرف شروع به گفتن می‌کند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (٦) خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (٧)

می گوید آنکه کفر دارد، انذار برایش فرقی ندارد. اگر می خواهی کفر نداشته باشی، باید انذارپذیر باشی. بنابراین من نیاز به انذار و پند دارم. من اگر نیازمند باشم، این را می فهمم. کسی نیست به من انذار بدهد؟ می خواهم جزء این ها نباشم. این ها از فلاح و تقوا و هدایت دورند. خیلی راحت است! کافی است انذار پذیر باشی تا وارد ساحت تقوا شوی. و البته اگر کسی انذارپذیر شد، باید حرف شنو هم بشود. یک روز خوب می شود، چون می فهمد انذارپذیری کلید است. بعد یکی یکی پیش می رود. قرآن خودش نیازها را توسعه می دهد اما برای کسی که بخواهد. این خواست خیلی اهمیت دارد. اگر کسی این را نداشته باشد، قفل است؛ مثل قفل سخت افزاری است. هزاران بار هم قرآن بخواند، باز هم قفل است. قرآن اجازه نمی دهد چون فعال است.

در حوزه تدبیر تخصصی این نیازها را تخصصی می کنیم. البته ممکن است شما بگویید که انسان ها در نیازهای فردی خودشان گیر افتاده اند، شما چگونه می خواهی آن را وارد حوزه تخصصی کنی؟! الان چهل سال از انقلاب می گذرد و در اکثر بخش های آن خلاءهای جدی وجود دارد. نیازها را تخصصی می کنیم و سپس همه کتاب های عالم را از دست شما می گیریم! برخی ناراحت می شوند که بگوییم همه کتاب ها را بگذار کنار و اجازه بده قرآن نیازت را فعال کند. می گوید مثلاً قرآن هیچ چیزی در مورد تربیت کودک نگفته است. می گوییم باشد! یاد نگیر. همان چیزی را که خدا گفته است یاد بگیر. حتی نیاز تخصصی شما را هم باید قرآن تعیین کند. آنقدر وقت بگذار تا نیاز تخصصی - ات را هم از قرآن بگیری. ممکن است بگویید هنوز فردی را درست نکرده به سراغ تخصصی می روید؟! می گوییم بله چون آنقدر زمان نداریم، باید به به فکر نظام باشیم و شرایطی که در آن قرار دارد باشیم..

ممکن است ما تشخیص دهیم نیاز به قرآن خواندن و تقوای عمومی، اخلاق مداری و زندگی بر اساس تقوا را بدون توجه به نیازهای تخصصی چندین سال انجام بدهیم و یا به این نتیجه برسیم که نیاز تخصصی همراه با نیاز فردی مورد توجه قرار بگیرد و یا اینکه آدم ها را براساس شاکله های فردی شان به نیازهای تخصصی تفکیک کنیم؛ یعنی هر کسی در طبع و فردش به موضوع کودک مایل است، بگوییم شما در حوزه کودک باش و...؛ یعنی نیازهای تخصصی را روی شاکله های فردی قرار می دهیم.

اگر نیاز، نیاز باشد، اضطراب وجود دارد. همه حرف بنده با شما همین است که آنچه که منجر به فهم می‌شود، نیاز منتج به اضطراب است.

آدم برود در مدرسه بگردد و ببیند که وای خدایا هر روز ده‌ها دانش آموز در حال منحرف شدن هستند و این فکر به معنای واقعی کلمه، بیچاره‌اش کند، به حدی که بتواند سرش را از این درد، به دیوار بکوبد! و اگر به او گفتند چند شب نخواب، به راحتی بتواند نخوابد. این وضعیت در مدارس و دانشگاه و... وجود دارد. این حالت باید در فرد ایجاد شود در حالیکه در شرایط معمول مدام باید از افراد بخواهی که تو را به خدا بیایید کلاسی تشکیل بدهید، کتابی بخوانید و...؛ یعنی سیر مطالعاتی‌ها باید برای او دیکته شود. در حالیکه اضطراب فرد را به آموزش می‌کشاند.

در عصری زندگی می‌کنیم که خاص است و باید دیوانه‌وار کار کرد! و کار نه معمولی. به دلیل اینکه همه چیز به سمت اصلاح تمایل پیدا کرده است و دشمن هم با تمام توانش بر علیه نظام‌های فطری و اسلامی در حال عمل کردن است و هیچ تعارفی هم با هیچ کسی ندارد و این موضوع اضطراب‌آور است. حالا در این شرایط کسی می‌گوید که وای من چقدر اخلاقم بد است، وای چقدر فلان...! عزیز دلم وقتی زلزله می‌آید، باید بروی و این آدم را از آوار بیرون بکشی! اگر غیر از این است باید منتظر اتفاقات ناگوارتری بود..

اضطراب است که توان می‌آورد. اضطراب توان‌آور است، بدون هیچ حدی. اضطراب محرک است و وقتی گوهر اضطراب در ما خاموش شود، شیطان ما را به فقر، بی‌فایده‌گی و بی‌خاصیتی وعده می‌دهد.

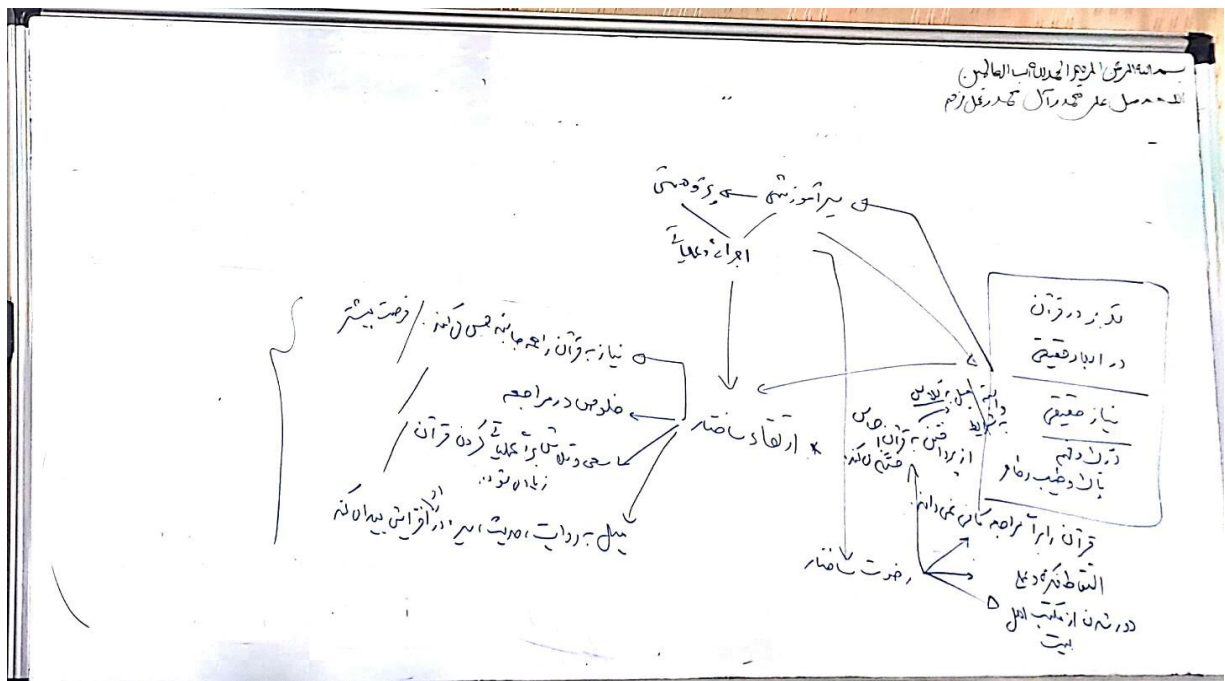
ما با شاکله فردی وارد فضای ۱۱۴ سوره می‌شویم اما هر شاکله فردی تخصصی هم دارد و تا پنج ده سال آینده با شاکله افراد کاری نداریم و می‌گذاریم بر اساس آن به سمت تخصص‌هایشان بروند. اما ممکن است بعد از ده سال ساختارهایی باشد که از همان ابتدا تخصص افراد را تشخیص دهند و این موضوع به خودشان واگذار نکنند.

آنچه می‌گوییم در ساحت تدبیر حقیقی، جریانی درست می‌کند؛ یک تدبیر نیاز محور و ایمان محور که ممکن است در ابتدا برای نوع افراد اتفاق نیفتاد و همین لازم است که آموزش داده شود. با توجه به تمام حرف‌هایی که الان زدیم، ممکن است برای نوع انسان چنین نیازی خاموش باشد؛ تدبیر در قرآن در ابعاد حقیقی آن که مبتنی بر نیازهای حقیقی و فهم و درک پاک و طیب است و اگر این را به عنوان یک اصل بپذیریم باید این را تبدیل به یک نظام آموزشی و قابل تکثیر کرد. باید یک سیر آموزشی، پژوهشی، اجرایی و عملیاتی شود. اگر این سیر به سمت تدبیر حقیقی سوق پیدا کند، منجر به ارتقاء ساختار می‌شود و نیاز به فهم قرآن در افراد بیشتر و بیشتر می‌شود و بدون

احساس وقفه و پوچی پیش می‌رود. در اغلب موارد اگر چنین اتفاقی نیافتد، بجای ارتقاء، رخوت ساختار خواهیم داشت.

برای ارتقاء نشانه‌هایی وجود دارد که قابل ارزیابی است؛ یکی اینکه نیاز به قرآن را به طور همه جانبه حس می‌کند. دوم اینکه خلوص در مراجعه پیدا می‌کند یعنی برای برطرف شدن نیازهایش رجوع به قرآن و روایات را کافی می‌داند و لزومی نمی‌بیند که برای برطرف شدن نیازش به سراغ سایر منابع برود. می‌رود به سمت خلوص در مراجعه و سعی و تلاش برای عملیاتی کردن قرآن در او زیاد می‌شود. بطور طبیعی این اتفاق برایش می‌افتد و با مراجعه خالصانه به سمت عملیات‌هایی که دیگر فقط برای خودش نیست، وقت بیشتر می‌گذارد.

اما اگر رخوت پیدا کند چند اتفاق در او می‌افتد؛ یکی اینکه رجوع به قرآن را کافی نمی‌داند؛ یعنی قرآن را برای مراجعه کافی نمی‌داند و احساس می‌کند برای نیازهایش باید به دیگران هم رجوع کند. دیگر اینکه التقاط فکری و عملی هم پیدا می‌کند؛ یعنی تا می‌خواهد کاری انجام بدهد، دو تا مطلب از یک جا، دو تا از جای دیگر و یک حرفم از قرآن می‌آورد! از خصوصیات بسیار مهم دیگر رخوت این است که از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) دور می‌شود. میل به روایت، حدیث و سیره در او کم می‌شود. از پرداختن به قرآن احساس خستگی می‌کند. بین قرآن خواندن و میل به کلاس آمدن، کلاس را انتخاب می‌کند. تا در کلاس باشد قرآن می‌خواند و اگر خارج شود، نمی‌خواند.



در ارتقاء ساختار برآیند این‌ها اهمیت دارد. این حرف‌ها ممکن است به ظاهر ساده باشد اما چون ما فکر نکرده‌ایم که برخی از کارها خودش نشان دهنده چیز خوبی نیست و نشان از باورهای اشتباه دارد، باید تبدیل به روش‌های آموزشی شود و تا بتوان ایراد کارها را بدست آورد. ریزش در کلاس، قرآن نخواندن بدون کلاس و... نشانه‌های خوبی نیست.

خیلی از آنچه که وارد نظام رخوت می‌شود، قابل آموزش است و می‌توان مانع آن شد. انسان تا زمانیکه از دنیا می‌رود طفل است و دائم در حال زمین خوردن است.

چهار سطح آموزشی، پژوهشی و عملیاتی تعریف کرده‌ایم. سطح اول را سطح عمومی قرار داده‌ایم؛ در این سطح باید فرد ساختار کلی قرآن را بشناسد و بتواند از این ساختار استفاده کند. نوعاً هم روی خودسازی، خودشناسی و تدبیر فردی فعال است. منظور از ساختار کلی قرآن، شناخت آیه، سوره و واژه است. و در صورتی که نیازش فعال شود، بتواند در بحر عمیق قرآن شناور باشد.

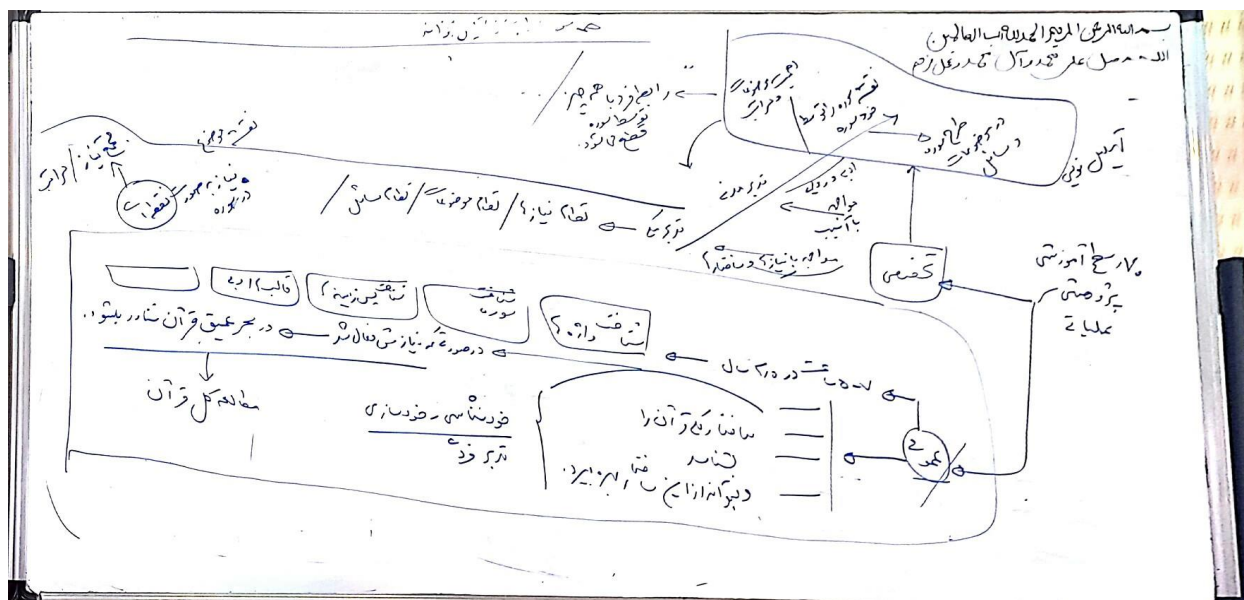
اگر کسی تا تدبیر قرآن به قرآن را خواند، باید بتواند خودش تمام قرآن را با آن ساختار مطالعه کند. اگر کسی در این بخش عمومی ۵ تا ۷ ساعت در طی دو سال و نیم وقت بگذارد، می‌تواند به جای کلاس، خودش دو برابر این وقت بگذارد و این کار را انجام بدهد. شناخت واژه‌ها و سوره‌ها کارش باشد.

اگر نیاز فرد در حوزه عمومی فعال شود، خودش می‌تواند کل قرآن را بدون معلم و مربی یک دور انجام دهد. شناخت سوره‌ها، شناخت قالب‌ها، شناخت پس زمینه‌ها، این‌ها مواردی است که فرد خیلی راحت می‌تواند انجام دهد. خیلی از کارها انجام نمی‌شود چون باید کسی بگوید انجام بده تا انجام بدهد و گرنه وقت دارند. با اینکار یک شناخت عمومی برای فرد حاصل می‌شود و این لازمه همه کاری است که انجام می‌دهیم.

در قسمت تخصصی سبک کارمان یک شیب به سمت بالا دارد و افراد از همین جا فضای ذهن کاملاً متفاوت می‌شود. قسمت اول این شیب مواجهه با نیازهاست که در تدبیر مکی قرار می‌گیرد و البته ساختار. این بار باید قرآن را ساختاری کار کند و یک نیاز را در راستای نیازهای دیگر در قرآن کار کند. در سطح عمومی همه چیز ساده و بسیط است اما در اینجا نظام موضوعات، نظام نیازها و مسائل مهم می‌شود. سوره یونس می‌خواند یک نظام در می‌آورد، بعد سوره هود می‌خواند یک نظام در می‌آورد و سپس این دو را یکی می‌بیند و نظام درمی‌آورد. نیاز را از حالت نقطه‌ای به سایر سوره‌ها می‌برد و یک مجتمع نیاز با یک مراتب ایجاد می‌کند. در اینجا باید نقشه موضوع را بکشد.

اگر این فرد نیاز به نقشه‌کشی را احساس نکند، این موضوع تخصصی است و برای کار روی موضوعات قرآنی باید بتواند نقشه سوره‌ها را بدست آورد و گرنه نمی‌تواند کار تخصصی انجام دهد.

قسمت دوم این کار مواجهه با آسیب‌هاست؛ این می‌شود تدبیر مدنی. قسمت سوم سوره می‌گوید باید چه نیازی را ببینید؛ یعنی طرح سوره در موضوعات و مسائل. در اینجا شبکه موضوعی را خود سوره به فرد می‌دهد.



در اینجا نقشه سوره توسط خود سوره طرح می‌شود و اهمیت موضوعات را خود سوره تعیین می‌کند. در این منطقه که اسمش را تهلیل گذاشته‌ایم، باید ذهن از نیازهایش، تعطیل باشد.

در اینجا فرد ذهنیتی از نیازهایش ندارد و رابطه فرد با همه چیز (نیازها، پیش فرض‌ها و حتی واژه‌ها) توسط سوره قطع می‌شود. اگر این کار را انجام ندهیم، فرد همیشه عادت می‌کند همه چیز را با نیازهای خودش ببیند. در حالیکه که این اجازه نمی‌دهد تا سوره مهیمن بر او شود. به همین دلیل افرادی که به این مرحله می‌رسند، بیشترین محل وقوف‌شان نیز همین جاست، کارش این است که افراد را از مواجهه با موضوعات و ذهنیت‌هایشان خالی کند؛ مثلاً قبلاً می‌دانستم فلان موضوع مهم است اما الان باید ببینم خود سوره فلان موضوع را کجا قرار می‌دهد و همین جا کار سخت می‌شود.

در این مرحله فرد بعد از رسیدن به تهلیل، توان این را پیدا می‌کند که همه سوره‌ها را بدون پیش فرض داشتن بخواند. تدریهای ادبی و روایی لازمه ایجاد نگاه جامع‌گرایانه نسبت به سوره‌هاست. یکی ممکن است بگوید شما

چرا این مقدار سخت می‌گیرید، بگذارید افراد در سیر عمومی کتاب بنویسند و تحقیق کنند اما ما پژوهش را بالا، بنا می‌کنیم چراکه متن پژوهشی اگر همراه با ذهنیات باشد، وابسته به زمان و واژگان روز می‌شود و ماندگاری در آن خیلی کم است.

اگر کسی نتوانست این مسیر را طی کند، چنانچه نیاز داشته باشد، این کار را انجام می‌دهد. فرضا کسی در حوزه تخصص وارد کلاس مکی شد و دید که نمی‌تواند در حوزه تخصص نظام مسائل در بیاورد، باید یک برنامه قرآنی بریزد و روی تمام قرآن برنامه‌ریزی کند؛ از اول شروع به خواندن کند و مطالب را دسته بندی نماید. اینگونه در عرض دو سال یا دو هزار ساعت، تمام قرآن را یک دور می‌خواند و واژه‌ها را یاد می‌گیرد. هر جا گیر افتاد باید برگردد و شروع به یاد گرفتن یک مرحله پایین‌تر کند؛ اسم این مراحل را خاک‌ریز می‌گذاریم. اسم این شکست نیست، اسمش نیاز فعال شده است. در جایی که توانش را دارد فعالیت می‌کند تا نیازش در بخش دیگر فعال شود.

باید ساختار آموزشی داشته باشیم که همه طیف‌های افراد را پوشش دهد. توان افراد متعدد است و این ساختار باید طیف‌ها را پوشش دهد. از هر ده نفری که از تدبر قرآن به قرآن می‌آید، چهار نفر در تدبر مکی استقرار پیدا می‌کنند و به تدبر مدنی نیز می‌رسند و از این چهار نفر هم که به تهلیل می‌رسند یا باید به تدبر مکی مراجعه کنند یا تدبر به قرآن به قرآن برگردند. ممکن است یک نفر مستقیم تا تهلیل برود که آن هم دلایل خاص خودش را دارد. این خیلی مهم است که بدانیم می‌توان بدون هیچ پیش فرضی سوره را مطالعه کرد. خیلی‌ها می‌گویند چنین چیزی ممکن نیست. حال اما می‌خواهیم چنین چیزی را به صورت سیر آموزشی نیز در بیاوریم.

اگر کسی کوچکترین اضطرابی در زندگی داشته باشد و .. نمی‌تواند وارد این حوزه شود.

تا قبل از تهلیل افراد می‌توانند حرف‌های بنیادی بزنند و نظریه‌پردازی کنند اما از آنجا به بعد اگر کسی وارد شد، باید طراحی سیستم بکند. وقتی وارد طراحی نظام می‌شوید یعنی محل نفوذ و بروز شیطان. اگر کسی نتواند طهارت‌های خاصی را در خودش ایجاد کند، اصلا نباید وارد طراحی سیستم شود. طراحی یک ایده بعد از تهلیل نوشتن است. اگر بخواهیم طرح حجاب در مدارس را راه بیندازیم، بعد از این مرحله است، اما حالا در جامعه همه چیز برعکس شده است، طرح را به افرادی می‌دهند که حتی مقاله هم نمی‌نویسند! باید درس خواند تا به این مرحله رسید که طرح‌ها زمین نماند. علت اینکه نمی‌توانیم به آن مرحله برسیم، توجه نبودن افراد نسبت به دوره‌هایشان است.

غایت تدبر مکی، تدبر مکی خواندن نیست بلکه غایتش این است که بتواند ساختار یک نیاز را در چند سوره بدست آورد. باید به سراغ غایت‌ها برویم. نظامی که در موردش صحبت می‌کنیم، وابسته به کتاب‌ها نیست. هر کسی هر کاری را توانست انجام بدهد، توانسته است!

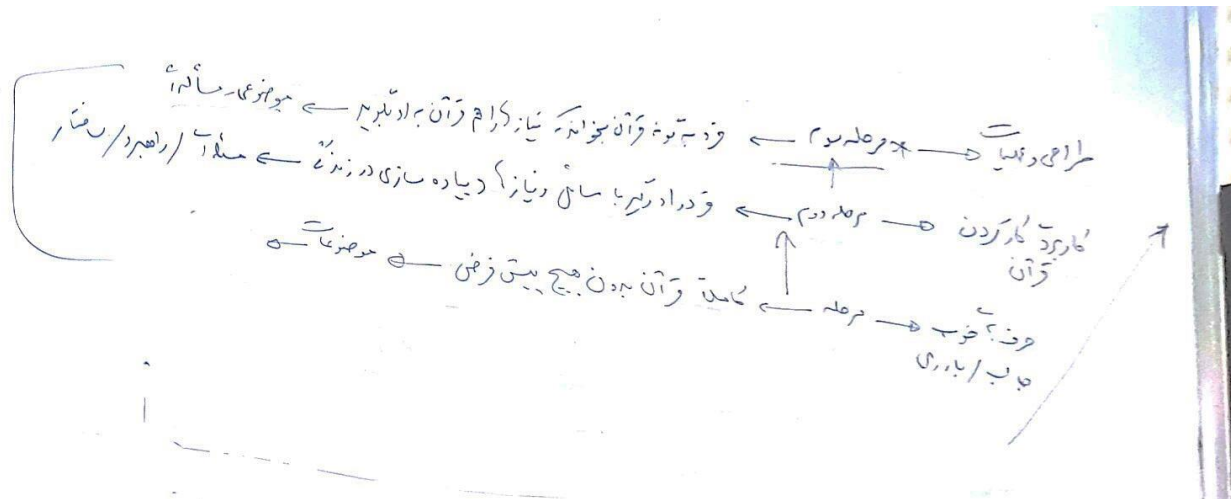
اخیرا پنج کتاب کار کرده‌ایم که سه تا از آن‌ها آماده شده است؛ یکی مربوط به منطق است و گزاره‌نویسی، یکی مربوط به موضوع تا عملیات و دیگری مربوط به پژوهش است و یکی هم مربوط به نظام فکری است و کتاب دیگری که با اینها خیلی متفاوت است. بنا نداریم این‌ها را درس دهیم. اگر کسی که خواست طراحی کند و به این مرحله رسیده باشد، این کتاب‌ها را بخواند می‌تواند یک طراحی را با پانصد ساعت انجام دهد. تازه پانصد ساعت بعد از خواندن این کتاب‌ها! شما وقتی می‌گویید طراحی داری، در مورد ایجاد نظام برای هدایت صحبت می‌کنی. شبکه سازی خیلی مهم است. شبکه سازی در علوم مختلف یعنی صد هزار ساعت کار، و این معجزه قرآن است که می‌تواند چنین کار عظیمی را به پانصد ساعت تقلیل دهد. تمام این کار تا به انتهایش، به اندازه یک فوق لیسانس بیشتر نیست اما از آنجایی که کسی که به اینجا رسیده نَفَسش را جای دیگر خرج کرده است، می‌گوید قرآن است دیگر باید سریع پاسخ دهد! اشکال کار این است که اگر بیشترین فردی را که در این مجموعه درس خوانده است، ساعت‌هایش را احصاء کنیم به اندازه یک دکترا درس نخوانده است. منظور یک دکتری است که توانسته نظریه بدهد، نه هر دکترا گرفتنی! یک نفر که به دکترا رسیده، حدود ۲۴ سال از ابتدایی تا آخر دکترا درس خوانده است.

در این نظام آموزشی محدودیت سن از پایین است، از حدود ۱۶ سال به بعد و گرنه محدودیتی ندارد. نکته‌ای که الان به آن متذکر می‌شویم این است که اگر شما نظام آموزشی این حوزه را با هر نظام آموزشی دیگر مقایسه کنید، توان و خروجی که این نظام به شما می‌دهد، چندین برابر ساختارهای آموزشی دیگر است و اصلا قابل مقایسه نیست.

ما سیستم خود را روی یک سیستم معیوب بنا نهاده‌ایم چرا که سالم‌سازی سیستم از ابتدا هم زمان‌بر است و هم نیاز دارد که به هر حال توسط این افرادی که دارای سیستم معیوب بوده‌اند، اصلاح شود.

کلاس‌های قرآن تا دوره‌های عمومی آن، تمامش روی خود سوره کار می‌شود با مثال‌های قرآنی. در تدبر تخصصی فرد با نیازها سروکار دارد و باید یک نیازی را انتخاب کند پس بنابراین باید یک پیش فرضی داشته باشد. در مرحله بعد فرد را وارد نظام مسائل می‌کنیم و این فرد را درگیر پیش فرض‌ها می‌کند چون به هر حال می‌خواهد قرآن را در

زندگی اش پیاده کند و مجبور است شرایط خودش را ببیند. در این مرحله قرآن را بر اساس مسائل و کاربرد آموزش می بیند. در مرحله سوم به آدمی که وارد زندگی شده و عملیات انجام داده است، بگویی رها کن چون باید به گونه ای قرآن بخواند که نیازها و مسائل را نیز قرآن به او بگوید. در اینجا موضوع و مسئله شبیه یکدیگر می شوند.



در مرحله اول فرد می تواند حرف های خیلی خوب و جالبی از قرآن بزند؛ به صورت کلی انواع مباحث تقوا، برائت و... این ها خوب است اما عملیاتی نیست.

در مرحله دوم کاربردی کار کردن را یاد می گیرد اما هنوز نمی شود روی آن حساب کرد.

در مرحله سوم طراحی عملیات را آموزش می بیند. اگر به مرحله سوم نرسیم چه اتفاقی می افتد؟ اگر در یک بازه زمانی افرادی را در این منطقه نداشته باشیم، حتما بعد از مدتی قرآن خواندن، به مرحله کاربرد می رسد اما کم کم در آن انحراف ایجاد می شود و ساختاری که به وجود آمده نمی تواند مانع انحرافات در حوزه های کاربردی شود. شروع می شود به نوشتن انواع پایان نامه ها و ... و بعد از ده سال می شود اینکه به ناگهان می بینید پنجاه پایان نامه دارید اما اعوجاج ها را در آن می بینید چرا که آدم های سطح سوم نتوانسته اند ایجاد تعادل و تسویه کنند و جلوی اعوجاج ها را بگیرند. اگر نتوانستیم به این مرحله برسیم بهتر است در مرحله اول خیلی آرام و خوش، نظام آموزشی خودمان را گرد کنیم. یعنی بقیه را پاک کنیم. این ها یک چهارچوب نظری است که چرا کتاب ها نوشته شده اند و من در مورد سطح چهارم که تدبیر در دعاست، صحبتی نکردم چرا که این تازه بسم الله عملیات ماست. کسی که عملیات را طراحی می کند باید خودش جلو بیفتد؛ مثل پیامبر که اینگونه نبوده است که طراحی کند و دیگران اجرا کنند.

زمانی به مجموعه‌ای اذن تکوینی کاری را نمی‌دهند. تلاش می‌کنیم و این تلاش را باید زمان‌دار کنیم. قرار نیست هر صد نفر سطح عمومی به سطح تهلیل برسند.

اگر در یک بازه زمانی مشخص مثلاً دو ساله از سطح یک به سطح دو نتوانستیم منتقل شویم، باید خروجی‌ها در همان سطح یک بماند. جمع در وضعیتی قرار می‌گیرد که آثار تدبیری هست اما داور و تسویه‌کننده آثار نیست. این برای افراد متفاوت است. در ساختار تشکیلاتی زمان‌دار بودن مهم است اما برای افراد این زمان می‌تواند تغییر کند. در هر حالتی افراد می‌توانند خود را بالا بیاورند.

در هر سطحی کار کنیم، می‌توانیم دنیا را تسخیر کنیم. همین ظاهر قرآن و خواندن آن می‌تواند باعث تسخیر تمام عالم شود. آنچه به ذهن می‌رسد، خیلی باشکوه است. ممکن است برای صد سال دیگر خوب باشد. از کجا می‌توانیم بفهمیم؟ از آنجایی که اگر انجام شود یعنی زمان آن بوده است.

همه کارگروه‌ها باید سردهسته‌هایشان آن بالا باشند و گرنه شما کارگروه ایکس می‌گذارید بعد از مدتی وقتی وارد می‌شوید، حرف‌های متفرقه غیرقرآنی در آن زیاد است. اگر کارگروه‌ها فعال باشند، باید با مسئولین مختلف صحبت کنند و آنقدر قدرت داشته باشند که بتوانند جلوی کار آنها را هم بگیرند. فعلاً چاره‌ای نداریم و انجام می‌دهیم اما این درست نیست. باید یه عده بالا بیایند تا مهره‌چینی شوند. این ساختار بسیار جذاب و ضد ضربه است. خود قرآن آدم‌ها را فیلتر می‌کند. اذن به فهم است. یک اذن تکوینی دارد و گویا خود قرآن مدیر شده است. الان هر کاری می‌خواهید انجام بدهید؛ مثلاً درس می‌خواهید بدهید، مجوز می‌خواهد و این مجوز تکوینی است. اما اگر همه پیکره با هم شکل نگیرد، روزنه پیدا می‌شود و مثل حوضی می‌شود که آب در آن بند نمی‌شود.

اگر مجموعه بتواند به همه آنچه هست برسد، فتح الفتوحی در عالم اتفاق می‌افتد و تا هر جای آن محقق شود برد است، فقط باید اصرار بر آن نداشته باشد و هر جا لازم بود گرد کند و در همان سطح فعالیت کند.

اما مهم این است که جمعی تصمیم گرفته است فتحی را با یک سیر تکوینی، در عالم رقم بزند. قرآن حاکم است و به هر که بخواهد، می‌فهماند. خدا و کیل است که این جمع باید سعی‌اش را در محقق کردن کل این نظام بکار ببندد و این بشود جزء اولویت‌ها و ماموریت اولش. ما در دنیا ماموریتی بالاتر از این نداریم و اگر بتوانیم آن را محقق کنیم از انرژی هسته‌ای که هیچ، از هر تکنولوژی دیگری در این عالم قدرتمندتر است، چرا که مهم‌ترین مشکلی که در

عالم به آن رسیده‌اند کادرسازی در عالم است. هر جایی بروید با کادرسازی مشکل دارند. کار درست می‌کنند، بدون کادر. این نظام، تولید کادری به صورت طبقه‌بندی شده می‌کند و این بسیار باشکوه است.

دلیل این دو جلسه که گذاشتیم ابلاغ این ماموریت بود که مراقب باشید هیچ کاری، هیچ کاری از مسائل مالی و اقتصادی و ...، تاثیری در این مسئله نداشته باشد و حتی اگر شده آدم جاننش را برای اقامه این نظام از دست بدهد، ارزشش را دارد و البته این تشخیصی است که ما داده‌ایم و شخصا به آن اعتقاد دارم و تا پای جانم بر آن ایستاده‌ام و الان هیچ شکی ندارم. مسئولین و علمای بالا دست، به شدت به این موضوع احساس نیاز دارند و این بزرگترین کاری است که ما باید انجام دهیم. مراقب باشید که کارهای جانبی مثل کارهای کارگروه‌ها، خوابگاه‌ها و ...، همه و همه این کار را ضعیف نکنند.

یک کار جمعی است، قرار می‌گذاریم و شروع می‌کنیم. پیشنهادم به آقای رضازاده و مدرسه تدبر این است که بنای کار را بر روی کار تخصصی بگذارند. پیشنهادات مختلفی می‌شود داشت؛ یکی از این پیشنهادها این است که کارهای گردانی که از قبل داشتیم، از مکی تا تهلیل نویسی، مجدداً فعال شود؛ مثلاً یک استادی مثل آقای رضازاده با یک جمع از مکی شروع کنند تا به تهلیل نویسی برسند و همه با هم نواقص‌شان را حل کنند و کارهای گردانی را به صورت ماموریتی شروع کنیم و تعدادی را به صورت یک فوج تا انتها ببریم و دقیقاً معلوم شود این تعداد در انتها چقدر به آن کار رسیده‌اند.

دومین کار، خود مدرسه‌ها هستند؛ یعنی هر مدرسه‌ای می‌تواند برای خودش چنین گردانی را راه بیندازد مثلاً مدرسه علوم پایه می‌تواند این کار را انجام دهد. مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) هم می‌تواند این کار را انجام دهد. ممکن است چهار نفر پنج نفر باشند، تعداد مهم نیست، مهم این است که تعدادی از تدبر مکی شروع کنند، بسازند و تا تهلیل بدون وقفه پیش بروند و دو سال، دو سال و نیم کار مستمر ۱۵ ساعت در هفته داشته باشند و یا مثلاً مدرسه تعلیم تزکیه با آقای دژبخش شروع کنند. در تایم‌های اضافی‌تان کارهای دیگری هم انجام دهید. از راست نظام، اول این کار را می‌گذارید و بعد بقیه کارها را! هیچ اشکالی ندارد که بقیه کارهای نظام را شما تعطیل کنید. گروه تدبر و مدرسه قرآن می‌توانند کمک کنند. هر کسی می‌تواند بدون کسالت و خستگی این کار را با استفاده از همه امکاناتی که موجود است آغاز کند. جلسات قرآن ما باید خیلی بیشتر از این‌ها رونق داشته باشد و خود سوره بدون پیش فرض، بیاید حاکم شود

برنامه را دوستان بریزند، وظیفه ما اعلام این موضوع و تحریک و تهیج برای رسیدن به آن بود. این را هم بگوییم که خیلی ها چشم شان به این کار دوخته شده است که ببینند اینکار سرانجام دارد یا ندارد. مثل اینکه تعدادی بازیکن هستیم در حال بازی و خیلی ها از آن بالا ما را تماشا می کنند و تشویق می کنند که گل بزنیم! خلاصه مراقب باشید که هر کسی خواسته و ناخواسته در این میدان قرار گرفته است.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات